

آرتیست مشهدی

مرتضی درباره اولین اجراء در استوانه مرگ پارک ملت می گوید: قبل اجراء رفتم بین مردم تا نظرشان را درباره کسی که جای جان اورل معروف آمده است، بدانم. هرکسی چیزی می گفت. بیشتر از هیجان نمایش موتورسواری، هیجان این را داشتند بدانند چه کسی جای جان را گرفته است. یکی می گفت طرف هندی است. یکی دیگر می گفت نه شنیده ام از بنگلادش آمده. صدایی از پشت سر شنیده شد که می گفت: نه بابا بچه مشهد است. خانه شان هم همین پایین شهر نزدیک فرودگاه است! برگشتم نگاه می به صاحب صدا انداختم. آشنا نبود. آن روز اجرای خوبی داشتم. آقامرتضی در آن روز از تشویق و هیجان تماشاچی ها فهمیده بود توانسته در کارش موفق باشد و بیشتر، از تیترو برنامه «خراسان» که فردای آن روز چاپ شد، شگفت زده شده بود. با آن تیترو اوج شهرتش رقم خورد و پسوند «مشهدی» به نام فامیلی او اضافه شد: «مرتضی طاهری مشهدی».

حضور برادران هندی در شهر بازی

حدود سال ۵۳، مرتضی کارش را در شهر بازی مشهد و جایی که به دیوار مرگ شهره بود، شروع کرد. او در تعریف خاطراتش، از شهر بازی پارک ملت می گوید: هیجان موتورسواری برای تماشاچی و درآمدش به حدی بود که مدیر شهر بازی تصمیم گرفت با آوردن چهار برادر هندی، موتورسواری در گره راهم به بخش های هیجانی شهر بازی اضافه کند. جنس کره از فلز بود و دایره وار. برخلاف استوانه که تماشاگر از بالا حرکات موتور سوار را تماشا می کرد، دور کره صندلی هایی بود که تماشاگر از کنار برنامه را تماشا می کرد. ساخت کره دوسه سالی طول کشید. چند ماهی از افتتاحش نگذشته بود که انقلاب اسلامی پیروز شد و برادر ها به کشور خود برگشتند. من بعد از انقلاب چند سالی کارم را در شهر بازی های اصفهان، شیراز و شمال ادامه دادم. بعد هاد عوت نامه ای از شهرداری مشهد به دستم رسید. در جلسه ای که با معاون شهردار وقت و حسینی، مدیر جدید شهر بازی آن زمان داشتم، از من خواسته شد اجراء کره را دست بگیرم. پذیرش این پیشنهاد کار سختی بود. امانه برای مرتضی که سری پر باد و دلی ترس داشت. او بعد از سه روز تمرین، از عمولطفی خواست خودش را برای فروش بلیت آماده کند. طاهری تعریف می کند: برای اجراء کره به جز من، از چند نفر دیگر هم دعوت شده بود. اما آن ها نتوانستند کار را جمع کنند و همان اول کار ماندند.

به این ترتیب اسم مرتضی طاهری مشهدی به عنوان موتور سوار کره، دوباره تیترو برنامه هاشد تا آوازه اش ورا می مرزها بیپچد و از او برای اجرای نمایش در شهر بازی های خارج از کشور دعوت شود. ترکیه، لبنان، عراق، کویت، امارات، ژاپن، کانادا و... کشورهایی است که او برای اجرای نمایش به آن ها دعوت شد.

۳ قهرمان، ۳ دیوانه

اواخر دهه ۵۰ و وسط شهر بازی یکی از پارک های تهران، استوانه چوبی بزرگی بود که محل اجرای حرکات نمایشی و دور زدن با ماشین روی دیوار های چوبی آن بود. جرقه این فکر و نمایش نو برای مرتضی از یک تیترو برنامه کیهان شروع شد: «سه قهرمان، سه دیوانه» که مربوط به گزارش قهرمانان ماشین سوار آلمانی بود که اقدام به انجام حرکات نمایشی روی دیوار چوبی استوانه می کردند. بعد از آن تیترو، مرتضی تصمیم می گیرد چیزی شبیه آن استوانه چوبی را بسازد: «آن زمان خانه پدری ام در رضا شهر بود. در حیاط دراندشت بزرگ، کار آماده سازی قطعات را با چند نفر شروع کردیم و بعد از آماده شدن قطعات، در زمین فوتبال نزدیک خانه، مثل یک پازل آن را سر هم کردیم. مجوز ها را از شهرداری برای اجرا گرفته بودیم. اما آن سازه، چهار شنبه سوری آن سال، سهوا یا عمد به آتش کشیده شد و سرمایه و یک سال از عمر و رؤیای من خاکستر شد!» البته بعد از آن اتفاق و به دنبال انعقاد قراردادی با شهرداری، یک استوانه چوبی دیگر ساخت و به آرزویش که راندن خود رو روی دیوار های مدور چوبی بود، دست یافت. این اجرا ها برای کسانی که بازی های هیجانی شهر بازی مشهد را دیده اند، خاطره شده است، خاطره ای تکرار نشدنی.

فاصله افتادن بین مرتضی و استوانه محبوبش

استوانه چوبی ای که مرتضی طی سه سال تلاش ساخته بود، برای خودش داستان ها دارد و هنوز هم بعد از چند مرحله باز و بسته شدن در یکی از شهر بازی های شمال کشور مخاطبان را دور و بر خودش می کشاند. مرتضی می گوید: من حدود ۱۰ سال و تا اواخر دهه ۷۰ در این استوانه اجرا کردم. در این زمان، مدتی درگیر امور زندگی شخصی شدم و به اصرار یکی از دوستانم، استوانه چوبی ای را که ساخته بودم، به امانت به او دادم، اما استوانه از دست رفت و تادمت ها از آن بی خبر بودم. چند دست جابه جاشده بود و من پیدایش نمی کردم.

مرتضی طاهری، موتور سوار و مرد شماره یک استوانه مرگ پارک ملت مشهد، برای مدت طولانی از عشق و هیجانش دور مانده بود و حال خوبی نداشت. ولی از یک جایی به بعد تصمیم گرفت با پیگیری و پرس و جو آنچه را با زحمت سر پا کرده بود، به دست بیاورد. خودش تعریف می کند: آن استوانه چیزی نبود که به راحتی از آن بگذرم. کلی هزینه و وقت صرف ساختش کرده بودم. بالاخره بعد از چند سال در دهه ۸۰ آن را پیداکردم، کجا؟ سر صحنه فیلم «دیوار» آقای محمد علی طالبی؛ همان فیلمی که در زمان خودش کلی گل کرد.

فیلم «دیوار» برای من خاطره انگیز شد

باور این موضوع برای مرتضی هم سخت بود. استوانه ای که او با رنج و زحمت ساخته بود، بارها دست به دست شده و تاروی پرده نقره ای سینما هم رفته بود. خودش می گوید: بعد از چند مرحله شکایت و دادگاه و پاسگاه رفتن، حکم قضایی گرفتم که استوانه چوبی مرگ را تحویل بگیرم و ببرم. ولی وقتی به استوانه رسیدم، سر صحنه فیلم دیوار بود و بازیگران و عوامل فیلم مشغول ضبط بودند. رسیدن به عشق چوبی دست ساز مرتضی همانا و متعجب ماندن از حضور هنرمندان دور آن همان! حالا استوانه آرتیست موتور سوار مشهد، افتاده بود دست آرتیست های سینما. خودش تعریف می کند: آنجا آقای طالبی که کارگردان بود، از من خواست اجازه بدهم فیلم برداری کامل شود. خلاصه با اینکه پول اجاره استوانه را فرد دیگری گرفته بود، اجازه دادم استوانه برای فیلم برداری در اختیارشان باشد.

مرتضی می گوید: چند ماه بعد که فیلم برداری تمام شد، استوانه را باز کردم و به مشهد آوردم و در کوهستان پارک آن را سر پا کردم و چند سالی در آن به اجرا پرداختم. فیلم دیوار نیز برای من خاطره انگیز شد.

خودم را خانه نشین کرده ام

با اینکه مرتضی بعد از سال ها به استوانه اجرا و هیجان برگشت، هیچ وقت به پارک ملت نفرت و پرونده اجرا های او در پارک ملت در همان دهه ۷۰ بسته شد. خودش می گوید: بعد از اجرا های کوهستان پارک، چند سالی در شهر های شمالی اجرا کردم، از بابل و کردکوی گرفته تا گرگان و بابل سر. حالا هم شش هفت سال می شود که دیگر با موتور و ماشین اجرا های هیجانی نداشته و خودم را خانه نشین کرده ام. او هنوز هم به چشم می بیند که به گوی و استوانه مرگ برگردد، اما خودش میل همیشگی را ندارد و می گوید حالا پاسبان روز های پرکاری و اجرا های پر شمار زندگی می کند. مرتضی طاهری معروف به «مرتضی مشهدی»، بعد از این سال ها به تجربه های جالبی رسیده است. او حالا با داشتن چهار فرزند، احوال پدر و مادرش را در سال ها قبل درک می کند و می گوید: پسر بزرگم دوست داشت این مسیر را تجربه کند ولی خدا را شکر استعداد آن چنانی نداشت و به حرفم گوش کرد و رفت دنبال کار و زندگی خودش. اومی گوید: حالا شرایطی دارم که اگر به عقب برگردم، همان مسیر موتورسواری و اتومبیل رانی هیجانی را طی می کنم اما از راه درستش: هم سعی می کنم رضایت پدر و مادرم را جلب کنم و هم اینکه درس و وسایل بیشتر و از مسیر حرفه ای و آموزش های درست، به سمتش می روم.

